

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

نویسنده: Kostas Vergopoulos - استاد علوم اقتصادی دانشگاه پاریس

برگردان از: باقر جهانیانی

فرستنده: فرید پرواز

۱۵ اپریل ۲۰۱۴

آیا افزایش نابرابری های اجتماعی، موجب رکود اقتصادیست؟

ثروتمند شدن یک اقلیت، محرک رشد اقتصادی، کاهش بیکاری و مروج بهبود وضعیت تهری دستان است: این فرضیه مدتهاست که سرنوشت ایالات متحده را قلم می زند، در حالی که طبقات مردمی همچنان از بحران رنج می برند و شکاف های اجتماعی ژرف تر می شود، به نظر می رسد که این روند امروز نه تنها از سوی بارک اوباما، بلکه از جانب اقتصاد دانهای لیبرالی که با اصرار از آن دفاع می کردند نیز سوال کشیده شده است.

سنگی که به چاه گفت و گوها در باره آینده سرمایه داری انداخته شد، نه از سوی یک معترض شناخته بلکه از جانب یکی از مدافعان سر سخت این سیستم بود: لورنس سومر. رئیس سابق دانشگاه هاروارد، کسی که در مقام وزیر دارائی دومین دوره دولت کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۹)، به سبب اشتیاقش به مقررات زدائی بانکی، مشهور شده بود. او توسط آقای بارک اوباما به عنوان رئیس شورای اقتصاد ملی (ان. ای. سی.) منصوب شد و تا سال ۲۰۱۰ در این پست باقی ماند، و پس از آن همچون مشاور در دنیای مالی مشغول به کار شد (صندوق سوداگران دی. ای. شو، ۵.۲ میلیون دالربین سالهای ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ به او پرداخت کرده است)، برای نمونه دریافتی او برای هر کنفرانس، ۱۳۵۰۰۰ دالربود. بنا براین هیچ کس از او انتظار کوچکترین سنگ اندازی انتقادی در این چاه را نداشت.

طی کنفرانس سالانه صندوق بین المللی پول (اف. ام. ای.) (۱)، ۹ نومبر ۲۰۱۳ در واشنگتن، سنگ پرتاب شده به عمق چاه برخورد کرد. دوست بانکداران این چنین سؤالش را مطرح می کند: « حال اگر سرمایه داری اصلاح ناپذیر باشد، و اگر در دام یک رکود کهنسال گرفتار باشیم؟» و اینگونه ادامه می دهد: « ما سعی کردیم همه چیز را برای راه اندازی مجدد رشد اقتصادی به کار گیریم، اما سیستم چون سابق جواب نمی دهد و تمایل برگشت به گذشته را ندارد». با توجه به این که، بانک مرکزی امریکا (رزرو فدرال) مدتهاست نرخ بهره صفر را همچون ابزاری نهایی به کار گرفته، راه گریز بیشتری برای تحرک فعالیت باقی نمانده. آقای سومر پیشنهادی ارائه می دهد که باید خون را در شریان مخاطبان منجمد کرده باشد: « حباب ها شاید هزینه ایست که باید برای تورم زدائی و جلوگیری از بیکاری وسیع ساختاری بپردازیم».

چهار شاخص اساسی که همگی سیر نزولی دارند نمایانگر این تاریکی ژرف است: از سه دهه پیش تا کنون، نرخ طبیعی بهره*، یعنی سود، پیوسته کاهش می یابد (کلمات همراه با ستاره در پائین توضیح داده شده است)، بهره وری

نیروی کار از ۱۳ سال پیش کاستی داشته، تقاضای داخلی از سالهای ۱۹۸۰ سیر انقباضی دارد، و از سال ۲۰۰۱، رکود اقتصادی و بدتر از آن، سیر قهقرائی سرمایه گذاری تولیدی* و انباشت سرمایه ثابت ناخالص* شکل می گیرد. همه اینها با وجود تزریق گسترده محرکهای مالی اعمال شده توسط آقای الن گرین سپن و جانشینش آقای بن برننکی در رأس بانک مرکزی امریکا(رزرو فدرال) (۲).

نتیجه این که، سرمایه داران، مضطرب از بقای خویش، دیگر به دنبال حد اکثر سود با افزایش تولید نیستند، بلکه سهم خود از ارزش اضافی* را بالا می برند -حتی به قیمت رکود اقتصادی. چنین ساختاری راه پس و پیش ندارد. به نظر نمی رسد که هیچ دارویی قادر به نجات آن باشد، علاوه بر این مشکلات اجتماعی پدید آمده، فرسایش این ساختار را تسریع می کند. افزایش نابرابری ها، از یک سو، طبقه متوسط که «ضامن» ثبات جامعه، نهاد های اجتماعی و دموکراسی است را تضعیف می کند و از سوی دیگر، بیکاری وسیع، منجر به کاهش درآمد کشور و سود بالقوه سرمایه داران می گردد.

شرکتها دیگر سرمایه گذاری نمی کنند

زمانی که اصطلاح «رکود دائمی (سکولار)» (secular stagnation) پیش کشیده شد، سبلی از واکنشها سرازیر گردید. شگفت زدگی ترقی خواهان از طرح مسأله «اصلاح ناپذیر» بودن سرمایه داری از جانب یکی از مخالفان ایدئولوژیک رسمی شان و سپس واکنش موزیانه منفی در میان محافظه کاران، از مشاهده تردید نزد یکی از همفکرانشان. با این حال آنها یاد آور می شوند که: «نباید پیش بینی و توصیه را یکی پنداشت(۳)».

در ابتداء به نظر می رسید که بیم و هراس سومر بازتاب شاخص های سالهای ۱۹۳۰ است که توسط اقتصاد دان امریکائی آلوین هانسن(۱۹۵۷-۱۱۸۸۷)(۴) فرمول بندی شده بود. ولی «رکود دائمی» که هانس در نظر داشت، نخست به علت کاهش سرعت رشد جمعیت و کاهش نوآوریهای تکنولوژیک (که می توانست جانی دوباره به سیستم اقتصادی بدمد) بود. تحلیل او همچنین با افکار جان منارد کینز(۱۹۴۶-۱۸۸۳) پیوند داشت، بد بینی به آینده سرمایه داری، اما معتقد به این که می توان از بحران اجتناب کرد. با این وجود سومر، نه به عامل جمعیت ونه به واماندگی تکنولوژی، هیچ گونه اشاره ای نمی کند. او ارزیابی خود را بر پایه تجربه تاریخی سه دهه گذشته بنا کرده است.

راست نئولیبرال او را به وارونه کردن زنجیره علت و معلول متهم می کند: حبابهای مالی محرک رشد نشد، بلکه آن را به بن بست کشانید؛ ضعف عمل کرد کشورهای غربی موجب افزایش بدهی ها نبود، بلکه افزایش بدهی ها منجر به تضعیف این کشورها شد. عضو سابق هیأت مدیره بانک مرکزی اروپا، آقای لورنزو بینی سماگی چنین ارزیابی می کند: «ریاضت اقتصادی، رشد را تضعیف نمی کند، به عکس ضعف رشد اقتصادی است که ریاضت اقتصادی را الزامی می نماید(۵)». حتی برخی در برابر سومر از کینز نقل قول می آورند: در حالی که اقتصاددان بریتانیائی پیشنهاد «اوتانازی رانت خوارن(و نه هیچ چیزی کمتر از آن)» را داده بود، حبابها، به عکس موجب دلجوئی آنها و ایجاد ثبات در اقتصاد، شد(۶)

هنگامی که وزیر سابق سومر خواهان ترمیم «چرخه مؤثر» رشد می شود، منتقدان ارتدوکس او در مقابل، فضائل «ریاضت اقتصادی گسترده» را می شمردند که می تواند با «پاک سازی»، پایه و اساس اقتصاد را هموار نماید. آنها چنین استدلال می کنند که اگر مشکل فعلی واقعاً دائمی(سکولار) باشد، پس نیاز به راه های حل دائمی دارد و نه «درمان های موقتی». و راه های حل ساختاری را ارائه می دهند، برای مثال: کاهش مالیات شرکتها، یا همانگونه که جمهوری خواهان در ایالات متحده خواستار آنند، «رهائی اقتصاد، از فشار دولت رفاه» که «پرهزینه ترین آنها در جهان»(۷) معرفی می شود. و دیگران مانند کنت روگوف استاد هاروارد، چنین عقیده دارد که ضعف رشد اقتصادی از

سال ۲۰۰۸ یک روند دائمی نیست، بلکه ضعف رشد اقتصادی به خاطر عدم توانایی مدیریت دولت در مورد بدهی ها، بدون آسیب رساندن به رشد اقتصادی است (۸).

پل کروگمن از اردوگاه شخصیت‌های مترقی، برنده جایزه بانک سویدن در علوم اقتصادی- به یادمان **آلفرد نوبل**، یافته های **سومر** را تأیید می نماید، ولی نتیجه گیری آن یعنی تفکر رکود اقتصادی به عنوان «معیار جدید» سیستم سرمایه داری را رد می کند (۹). به عقیده او این فرض که همه امکانات برای پویایی اقتصاد به کار گرفته شده، ما را به انحراف می کشاند: تنها از سلاح مالی از طریق کاهش نرخ بهره و تزریق نقدینگی اضافی استفاده شده است. پس امکانات بودجه‌ئی باقیست که عبارتند از تشویق و فعال کردن سرمایه گذاری های عمومی که اجازه می دهد انقباض اقتصادی و تبعات آن در بخش خصوصی را جبران کند.

زیرا در حال حاضر شرکتهای بزرگ، هر چند از لحاظ نقدینگی دارای موقعیتی قوی می باشند ولی حاضر به سرمایه گذاری نیستند. فاینانشل تایمز ۲۲ جنوری ۲۰۱۴ اینگونه گزارش می کند که شرکتهای غیر مالی امریکائی ۲۸۰۰ میلیارد دلار نقدینگی در اختیار دارند، از جمله موجودی شرکت اپل ۱۵۰ میلیارد دلار است. **جیمز سافت** روزنامه نگار نیویورک تایمز نیز چنین اظهار نظر می کند: «به نظر می رسد که شرکتهای بیشتر مایل به روی هم گذاشتن اسکناس ها، یا استفاده از آنها برای خرید سهام هستند تا ایجاد ظرفیت های تولیدی جدید». در سال ۱۹۷۰، دارائی های نا مشهود*، به طور متوسط حدود ۵٪ از دارائی های شرکت ها در ایالات متحده را تشکیل می داد؛ در سال ۲۰۱۰، ۶۰٪ دارائی های شرکتها نا مشهود است...

بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، بانک مرکزی (رزرو فدرال) تقریباً ۴۰۰۰ میلیارد دلار در اقتصاد ایالات متحده تزریق کرده است. ولی بدون آن که ظرفیت تولیدی کشور را تقویت کرده باشد. بسیاری از این پولها به سرمایه گذاری های سوداگرانه بسیار سود آور روی آوردند، به ویژه در کشورها ی با اقتصاد نوظهور. به طوری که در حال حاضر مقدار کل پول نقد باقی مانده، «در دسترس» اقتصاد ایالات متحده، کمتر از سال ۲۰۰۸ است. همین پدیده در مورد اروپا نیز صادق است (۱۱).

اقتصادی که با وجود پول فراوان حاضر به راه اندازی مجدد خویش نیست؟ مشکلی شناخته شده: که با نام «دام نقدینگی» توسط **کینز** در سال ۱۹۳۰ تشریح شد. برای خروج از این دام، تنها یک راه حل وجود دارد: استفاده از دومین ابزار سیاست اقتصادی، یعنی هزینه بودجه‌ئی. **کروگمن** چنین تأیید می کند «در دوران رکود اقتصادی، هر هزینه ای خوب است و هزینه های تولیدی بهتر از همه، و حتی هزینه های غیر تولیدی از هیچ بهتر است».

ایده ای دور از ذهن، در اروپا

در حالی که طرفداران متفکرین بزرگ لیبرال، چون **آین رند**، **فردریک هایک** و **میلتون فریدمن** به دفاع از نابرابری، به عنوان پیش شرط مطلق بهبود اقتصاد و رفاه ادامه می دهند، ما شاهد شروع آگاهی از خطرات ناشی از این تفکر در ایالات متحده هستیم. رئیس جمهور اوباما در سخنرانی ۴ دسامبر ۲۰۱۳ و بیشتر در سخنرانی ۲۹ جنوری ۲۰۱۴ خود در مورد اوضاع کشور، نه تنها تفاوت درآمد ها و ثروت- که مدام در افزایش است- را مورد انتقاد قرار داد، بلکه تأکید می کند که «نابرابری مسئله اصلی دوران ماست» و رشد اقتصادی و اشتغال را تضعیف می نماید.

آقای **رابرت رایس** وزیر سابق دولت ویلیام کلینتن، به تازگی فلمی مستند بانام (Inequality For All) «نابرابری برای همه» درباره تشدید نابرابری ها ساخته است. در سال ۱۹۷۸، میانگین حقوق دستمزد سالیانه ۴۸۰۰۰ دلار بود، که امروز در حد ۳۴۰۰۰ دلار با در نظر گرفتن قدرت خرید رسیده است. در مقابل، میانگین درآمد یک در صد ثروتمندترین خانواده ها از ۳۹۳۰۰۰ دلار در سال ۱۹۷۸ به ۱.۱ میلیون دلار افزایش یافته است. از ۵ سال پیش تا به

حال ۱٪ جمعیت ۹۰٪ تولید ناخالص ملی را جذب کرده، و ۹۰٪ جمعیت ۱۰٪ باقی مانده را بین خود تقسیم می کنند. ۴۰۰ نفر به تنهایی با اندازه ۱۵۰ میلیون امریکائی دارائی دارند(۱۳)، با این حال اگر در امریکا بیش از پیش به رابطه بین نابرابری و رکود اقتصادی اعتراف می شود، در اروپا و به خصوص در المان، این ایده، عجیب و غریب و دور از ذهن به نظر می آید.

وضعیت فعلی یادآور دوره دیگری از تاریخ با ویژگی تراکم ثروت است که، قابل مقایسه با شرایط امروزی است: سالهای ۱۹۲۰، که منجر به سقوط اقتصادی و رکود بزرگ ۱۹۲۹ گردید. پس چرا دوباره رابطه علت و معلولی بین فقر اکثریت جمعیت و رکود اقتصادی انکار می شود؟ مصرف ۴۰۰ نفر امریکائی هرگز به اندازه مصرف ۱۵۰ میلیون امریکائی نخواهد رسید: هر چه تمرکز ثروت در بالای هرم جامعه افزایش یابد، به نفع پس انداز و سوداگری و به ضرر سرمایه گذاری و ایجاد است. زمانی که دارائی های ثروتمندترین افراد، نه از طریق تولید بلکه از طریق برداشت روز افزون ارزش اضافی صورت می گیرد، رشد اقتصادی کند می شود و سیستم اقتصادی، حتی شرایط باز سازی خود را تخریب می کند.

تئولبرالیسم که مدعی بیرون کشیدن سرمایه داری از بحران بود، آن را عمیقتر کرد. و جهان نه در مقابل «شاخصی تازه» که در برابر بن بست قرار گرفته است.

واژه نامه

دارائی های نامشهود . متفاوت از دارائی های فیزیکی (زمین، املاک و مستغلات، کالا و ...)، موارد زیر را در بر می گیرد: دانش و مهارت شرکتها، نام تجاری آنها، اختراع ثبت شده، مالکیت معنوی، کیفیت سازمانی، تکنیکی و بازار یابی و غیره...

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص. بخشی از تولید ناخالص داخلی مختص به سرمایه گذاری ثابت (تجهیزات و ظرفیت تولید).

سرمایه گذاری مولد. سرمایه گذاری که باعث افزایش تولید و اشتغال می گردد، در مقابل سوداگری مالی، که بدون تولید و ایجاد کار، سود آور است.

نرخ طبیعی بهره. مقوله ای که توسط اقتصاد دان سوئدنی **کنوت ویکسل**(۱۹۲۶-۱۸۵۴) برای مجزا کردن بازده «طبیعی» سرمایه، یعنی افزایش تولید از طریق افزایش واحد سرمایه، از بازده «پولی»، که برابر نرخ بهره روز می باشد، مورد استفاده قرار گرفت.

ارزش اضافی . مجمع ثروت تولید شد در یک سال به دو بخش تقسیم می شود: دستمزد و منفعت. اگر یکی افزایش یابد دیگری به اجبار کاهش خواهد یافت.

۱- « Forteenth Jacques Polak Annual Conference : Crises : Yesterday and today », FMI, Washington, 8 et 8 novembre 2013

۲- Lawrence Summers, « Why stagnation might prove to be the new normal », Financial Times, Londres, 22 novembre 2013.

۳- Lawrence Summers, « Economic stagnation is not our fate – unless we let it be », The Washington Post, 18 décembre 2013.

۴- Cf. Alvin Hansen, Fiscal Policy And Business Cycles, Norton & Company Inc., New York, 1941.

- ۵- le Financial Times, 12 novembre 2013.
- ۶- Cf. Izabella Kaminska, « Secular stagnation and the bastardization of Keynes », Financial Times, 13 novembre 2013.
- ۷- Caroline Baum, « Keynesians revive a Depression idea », Bloomberg, 4 décembre 2013.
- ۸- Kenneth Rogoff, « What's the problem with advanced economies », Project Syndicate, 4 décembre 2013. www.project-syndicate.org
- ۹- Paul Krugman, « Secular stagnation, coalmines, bubbles and Larry Summers », The New York Times, 18 novembre 2013.
- ۱۰- James Saft, « Intangible Capital », International Herald Tribune, Neuilly-sur-Seine, 26 novembre 2013.
- ۱۱- Willem Buiter, « Secular stagnation risk For EU and Japan », Financial Times, 23 décembre 2013.
- ۱۲- Paul Krugman, « Secular stagnation, coalmines, bubbles and Larry Summers », op.cit.
- ۱۳- « امریکائی ها باید ثروت خود را تقسیم کنند»، اکسپرس پاریس ۲ دسامبر ۲۰۱۳